

انقلاب اکتبر و درس‌هایی از آن!

حمید قربانی

سالروز انقلاب اکتبر، انقلاب کارگران آگاه و انترناسیونالیست روسیه گرامی باد. انقلاب کارگری اکتبر در هنگامی پیروز شد که جنگ امپریالیستی جهانی نخست دنیا را در ورطه نابودی قرار داده بود. این انقلاب که یکی از شعار هایش «صلح به سربازان بود» یکی از مهمترین علل پایان چنین جنگی شد، زیرا که پایانی شد بر سرمایه داری امپریالیستی روسیه بعنوان یک طرف جنگ. انقلاب کارگری اکتبر با قدرت کارگران سازمانیافته در ارگانهای طبقاتی اش ورهبری حزب بلشویک به پیروزی رسید و اگر چه دوران حاکمیت شوراهای کارگری در آن طولانی نبود، اما در همین زمان اندک، با دست آوردهایش که برای اولین بار دولت بورژوازی را در هم شکسته و آزادی ها و حقوق اساسی برای میلیونها کارگر و زن و دهقان را به ارمغان آورد و مورد توجه صد ها میلیون کارگر درخارج از مرزهای روسیه قرار گرفت، جهان بورژوایی را بطور واقعی لرزاند. طبقه کارگر در روسیه آغازگر انقلاب اجتماعی بود که امید داشت با انقلاب کارگران در کشورهای بزرگ سرمایه داری آن زمان و مخصوص ان آلمان مواجه شده و تداوم می یابد، ولی متأسفانه با تسلط سوسیال دموکراسی ضد انقلاب برانترناسیونال دوم و بویژه جنبش طبقه کارگر در آلمان نه تنها انقلاب گسترش نیافت، بلکه به قول روزا لوکزامبورگ، سربازان آلمانی با سر نیزه شکم کارگران روسیه را دریدند.

اکنون، سالروز انقلاب اکتبر در حالی فرا می رسد که جهان سرمایه سالار امپریالیستی در سخت ترین و عمیق ترین بحران ساختاری و همه جانبه خویش گرفتار است. این هم ضرورت انقلابی همچون انقلاب اکتبر را ضروری و لازم ساخته و هم از نظر عینی بهترین شرایط را برای طبقه کارگر فراهم ساخته تا قادر گردد که چنین انقلابی را به پیروزی برساند. پیروزی انقلاب کمونیستی امروزه بیش از هر زمان دیگری به آمادگی طبقه کارگراز نظر ذهنی، درجه سازمانیابی اقتصادی و سیاسی کارگران بستگی دارد. این به باور من، بیش از هرکسی بعهده کارگران آگاه، سوسیالیست است که طبقه خویش و خود را سازمان داده و متشکل نمایند. از هیچ طبقه و اقلشار اجتماعی دیگر و نمایندگان متعلق به آنها نمی توان انتظار داشت که بدون چشم داشت طبقه کارگر را در تشکل یافتن و متحزب شدن یاری دهند.

امروزه انقلاب اجتماعی ای مانند اکتبر را، نه فقط کارگران آگاه خواهانند بلکه هر کارگر بیکار شده و هر شهروند زحمتکشی که خود را با تصویب و اجرای برنامه های ریاضت اقتصادی دولت های سرمایه داری روبرو می بیند و یا در افغانستان و سوریه و غیره زیر بمباران است، هر لحظه آرزو می کند .

بزرگترین دست‌آورد انقلاب اکتبر برای طبقه کارگر استقرار دیکتاتوری شورائی کارگران و زحمتکشان بود که از دل این انقلاب زاده شد و در ادامه، همین دست آورد که می توانست زمینه ساز نابودی جامعه طبقاتی شود، به پاشنه آشیل انقلاب اکتبر تبدیل گردید. در شکست انقلاب کارگران در روسیه و عدم رسیدن به اهداف آن برخی رشد نیافتگی جامعه روسیه و یعنی زودرس بودن انقلاب را موجب شکست انقلاب دانسته و برخی دیگر کم دانشی کارگران روسیه و رهبران حزبی در امر برنامه اقتصاد سوسیالیستی را باعث و بانی شکست انقلاب می دانند و نیز بوده اند کسانی که کمبود دموکراسی و رشد بوروکراسی در حزب و از آنجا در دولت شورائی را عامل مهم در شکست انقلاب و غیره معرفی کرده اند. در رابط با پیروزی و شکست انقلاب کارگری اکتبر کتابها نوشته شده و باز هم نوشته خواهد شد، زیرا که این انقلاب چه از طرف کارگران سوسیالیست و چه از طرف دشمنان کارگران یعنی کاپیتالیست ها به حق بزرگترین حادثه قرن گذشته دانسته شده است که منشاء تغییرات اساسی در جهان گردید و شرایط را طوری به نفع کارگران و تمام استثمارشدهگان تغییر اساسی داد که با تمام کوششی که تا کنون از طرف سرمایه داران انجام گرفته است، هنوز نتوانسته اند تمامی آثار آنرا بزدايند. گرچه تمامی عوامل ذکر شده در شکست انقلاب تأثیر داشتند. و اما به باور من مهمترین و اساسی ترین دلیل شکست انقلاب اکتبر تحمیل یک جنگ ارتجاعی و امپریالیستی بوسیله 14 دولت بزرگ سرمایه داری آنزمان با یاری بورژوازی و طبقات شکست خورده و ارتجاعی جامعه روسیه " جنگ داخلی" بود. عوامل بوجود آورنده و فراهم کننده ی چنین جنگی نیز جدا از خوی استثمار گرانه سرمایه و بنا بر این دشمنی ذاتی اش با انقلاب کارگران، سلطه سوسیال دموکراسی ضد انقلاب پرولتری و مدافع بورژوازی خودی بر جنبش طبقه کارگر و حزب جهانی اش بود. نیروی انقلاب اکتبر را به طور واقعی کارگران سازمان یافته در ارگانهای

طبقاتی خویش مانند اتحادیه و سندیکاها و بویژه کمیته های کارخانه بودند. این ارگانهای طبقاتی طبقه کارگر بودند که با تحول یافتن به شوراهای کارگری قادر گردیدند تحت رهبری حزب بلشویک با سال ها تجربه و آموزش یافته و آموزش دهنده در درون مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه داران و تزاریسیم، انقلاب بر علیه تزاریسیم و دولت بورژوازی سازمان دهند و با در هم شکستن قهری دولت بورژوازی و ایجاد دولت شورائی خویش انقلاب را به پیروزی اولیه برسانند و اساس آن همین مسئله گرفتن قدرت سیاسی توسط کارگران، ناقوس مرگ شرایط موجود اجتماعی را به صدا در آورد و کتاب تاریخ را در مرز ورق خوردن قرار داده و زمین لرزه ی واقعی برای سیستم سرمایه داری جهانی شد. روزی که دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه به اساس آن بعلت همان جنگی که در بالا بدان اشاره شد ضربه خورد، زمینه برای قدرت یافتن طبقات دیگر آماده شد. با تسلط یافتن آنها بر حزب کمونیست کارگران و از این طریق نفوذ در شوراهای کارگری بی محتوا کردن آنها و گرفتن سکان قدرت دولتی در جامعه روسیه، شعله انقلاب هم روی به افول نهاد و از درون پوسیده شد و به بوته سوخته ای ماند. تشکلات کارگران که تجمع دهنده نیروی طبقاتی کارگران و زحمتکشان بودند ضربه کاری خوردند و حزب کارگران آگاه نیز به حزب طبقات دیگر تبدیل گردید و شوراهای یعنی وسیله خود حکومتی کارگران به ایزارهای تو خالی حزبی تغییر ماهیت دادند که نمایندگان اش از بالا تعیین می شدند و یا در بهترین حالت بوسیله حزب مستقیم و غیر مستقیم کاندیدا می گردیدند بدین وسیله دیکتاتوری طبقه کارگر به دیکتاتوری حزبی تغییر ماهیت داد و توده طبقه کارگر در شرایط سابق قرار گرفت. در ادامه به طور کلی کنترل کارگری بر تولید رخت بر بست و جای آنرا مأموران و مستخدمین حزبی متشکل در ارگان برنامه ریزی مرکزی تحت تسلط دفتر سیاسی حزبی گرفتند و تصمیمات از پانین به بالا ملغی و در بالا تعیین شدند و به پانین برای اجرا ابلاغ گردیدند. کارگران باز متأسفانه بهمان موجودات بی اراده تبدیل گردیدند که این بار به جای کار بدستان و مدیران تزار و سرمایه داران خصوصی به توسط کمیسیر های با صطلاح کمونیست و منصوب شده ارگانهای حزبی تحت اداره و کنترل قرار گرفتند. در سطح جهانی و بویژه اروپا نیز سوسیال دموکراسی مماشات طلب و ضد انقلاب و خواهان اولترا امپریالیسم تسلط یافت. بدین صورت بود که طبقه کارگر جهانی افق کمونیستی و مبارزه طبقاتی انقلابی بر علیه طبقه بورژوازی را از دست داد. مبارزه طبقاتی بمبارزه مسالمت آمیز و صلح طبقاتی منجر گردید و یادگیر مبارزات جبهه ای ضد فاشیستی، ضد دیکتاتوری، ضد " امپریالیستی " و ملی و .. گردید و به شراکت با طبقات ارتجاعی و بورژوازی پرداخت.

چنین شد که بعد از شکست انقلاب اکتبر، طبقه کارگر تا امروز، نتوانسته خود را در تشکلات پایه ای خود برای پیشبرد مبارزات روزمره اقتصادی با نیروی خود متشکل نماید و یا درحزب انقلاب اجتماعی خویش، حزب باورمند به «خودرهانی کارگران» سازماندهی کند. طبقه کارگر در آنجا که حزبی عمل نموده، متأسفانه نه در حزب انقلاب اجتماعی بلکه در احزاب کارگری بورژوائی و بر اساس مبارزات رفورمیستی و مسالمت آمیز، سازشکارانه عمل کرده است. آری، طبقه کارگر از بعد شکست انقلاب اش در روسیه، تا کنون در احزابی سازمان یافته است که طبقه کارگر را به سوی مبارزه صلح آمیز با طبقه بورژوازی سوق داده اند. احزابی که کمونیسم، بعنوان حرکت طبقه کارگر برای لغو سرمایه را، کنار گذاشته و به دموکراسی بورژوائی چسبیده اند و بدین وسیله با تحمیق طبقه کارگر، در خدمت سرمایه قرار گرفته اند. این سازمانها و احزاب در کشورهای معظم سرمایه داری کلن سلطه سرمایه را پذیرفته اند و در رادیکالترین ورژنها بیشتر با مبارزه بر علیه رژیم های دیکتاتور، عقب افتاده، مذهبی و گاهی در همراهی با لیبرالیسم بورژوائی و حتا دولت های امپریالیستی تحت لوای دولت های دارای فرهنگ برتر و متمدن تداعی می شوند و با عباراتی مانند دنیای بهتر، عدالت اجتماعی و دنیای دگربیان می گردند تا اینکه دولت را ابزار طبقه سرمایه دار برای سرکوبی طبقه کارگر بدانند و مبارزه ای برای نابودی چنین دستگاهی سازمان دهند و خود را با کمونیسم بعنوان حرکت طبقه کارگر برای نابودی شرایط موجود اجتماعی تداعی کنند که مارکس و انگلس در آثار اولیه شان به آن پرداختند. البته، در واقعیت امر، احزاب کارگری بورژوائی سوسیال دموکرات و احزاب چپ اروپائی، دیگر حتا مبارزه بر علیه سرمایه بعنوان یک رابطه اجتماعی را کلن از برنامه های خود حذف نموده اند و خود را اصلن حزب کارگران بعنوان یک طبقه جداگانه اجتماعی نمی نامند و خویش را احزاب جامعه و مدافع منافع سرمایه داران و صاحبان شرکت های کوچک نیز می دانند و از اصطلاحاتی که در بالا ذکر کردم استفاده می نمایند که ما امروزه این اصطلاحات را از زبان هر آخوندی در ایران و کسانی چون اوبامای سردمدار دولت امپریالیستی آمریکا، هم می شنویم. یا احزابی هستند که اصلن با طبقه کارگر و زندگی و مبارزه روزمره اش تداعی نمی شوند بلکه با توجه به عملکرد و پراکتیک روزمره و همچنین نیروی کادری شان می توان آنها را احزاب طبقات دیگر و اقشار دیگر نا راضی از اوضاع سیاسی اجتماعی حاکم در کشورهای مطبوعشان نامید. عوامل ذکر شده در بالا باعث شده اند که اکنون نیز طبقه

کارگرفاقد تشکلات و ارگانها خویش برای پیشبرد مبارزات همه جانبه باشد و بدین دلیل نتوانسته است تا کنون انقلابی همچون اکتبر را سازمان دهد. اگر از نظر مبارزه طبقاتی انقلابی طبقه کارگر و داشتن وسائل مبارزاتی برای به پیروزی رساندن انقلاب سوسیالیستی - کمونیستی به اوضاع نگاه کنیم، طبقه کارگر متأسفانه در دهه 1860 و تشکیل انتر ناسیونال اول است» طبقه کارگر برای پیروز شدن نیاز مند به داشتن حزب کارگری نه تنها در سطح کشوری بلکه در سطح بین المللی است.»، از سخنرانی مارکس در جلسه افتتاحیه انترناسیونال - نقل بمعنی . به نظر من، اکنون طبقه کارگر بعد از این همه مبارزات خونین در خدمت طبقات دیگر، در حال پی بردن بدین مهم است که» دولت دستگاه سرکوب طبقه حاکمه بر علیه طبقه و طبقات محکوم است، پارلمان بورژوازی مکانی است که جناح های مختلف طبقه سرمایه در آنجا گرد آمده و بر روی تصمیماتی که در جایی دیگری اتخاذ شده اند مهر تائید می زنند و دموکراسی بورژوائی نیز پوششی برای پنهان کردن دیکتاتوری طبقاتی سرمایه داران است.»، نقل به معنی از نلین، کائوتسکی مرتد و دیکتاتوری پرولتاریا

و اما با باورمن، اساسی ترین درس های عملی انقلاب اکتبر برای طبقه کارگر در جهان و بویژه در ایران عبارتند از:

اول - داشتن تشکلات پایه ای اقتصادی - سیاسی مانند سازمانها و نهادهایی مانند سندیکا، اتحادیه، شوراها و بویژه حزب کارگران کمونیست بعنوان ستاد انقلاب اجتماعی کارگران، دوم - اینکه سازمان دادن انقلاب کمونیستی قهرآمیز برای در هم شکستن دولت کنونی یعنی جمهوری اسلامی سرمایه و سوم - ایجاد دیکتاتوری شورائی پرولتاریا که بر خرابه های دولت کنونی ساخته می گردد، بمثابة دولتی که برای اولین بار در تاریخ جوامع انسانی دولت اکثریت تولید کننده ی ساکن جامعه باشد برای آماده نمودن زمینه» لغو شرایط موجود اجتماعی»، و بالاخره چهارم - انقلاب پرولتری آنگاه می تواند به پیروزی واقعی لغو شرایط موجود اجتماعی یعنی مالکیت خصوصی سرمایه دارانه بر ابزار تولید برسد که با چشم انداز انترناسیونالیستی و نه ناسیونالیستی انجام گیرد و دارای یک حزب بین المللی کمونیست کارگران آگاه باشد .

گرامی باد انقلاب اکتبر، نابودباد سرمایه، زنده باد کمونیسم

18-10-2012

به نقل از نشریه کارگر سوسیالیست شماره ۷